

بر نادر و هر که نال منفعت نشاند جز میوه آسایش نچسند جواز که در مکافات است بگوشت شپه که داند
 که هر چه از نیک و بد با و کوشی جواب خود بهمان طریق کوشی **شتر** این جهان کو مست و فعل ماضی
 سوی آید نماند اصد **کر** چه دیوار افکند سایه دراز **باز** که دو سوی آن سایه باز **و** امروز
 به یقین صورت مجازات را مشاهده نموده ام و صفت مکافات معاینه دید پس آغاز کرد و قصد
 موشش مار و خار پشت در و باه و سگ و پلنگ و صیاد و سوار بر و جی که دیده بود باز گفت
 و بطریق مناصحت فرمود که ای ملک موش که پنج درخت می برید طعمه مار شد و مار که از ابر و رساند
 بیلا و خار پشت که قمار کشت و خار پشت که مار را کشت در دام جگر و باه افتاد و باه که خون
 پیا نوری ریخت سگ که پسندد مار از روز کار او بر آورد و سگ بواسطه آن بیدار در پشه پلنگ
 شگفتی ملک کشیده پلنگ شامت از آرد و ایند اهدف تیر اجل شد و صیاد بسبب قصد و بی رحمی سر
 داد و سوار بر دمان خون ناحق و خسته و کردن شکسته باند و فعل هر یک چون منبری بر ضرر بود بر سم
 جزام مضرتی بوی لاجش کشته پس از بدی منحرف کشتن و از بدن و بکاره کردن عاقل از لازم است
 و کار خود با صلاح آوردن و نیت بر فعل حینه مصروف داشتن خود مندان از و ایض و لوازم
بیت نخستین نشان خوردان بود **و** که از بد همه پاله ترسان بود **و** شیر چنان بخت توت
 مغرور بود و بشوکت فرود غله مشوف که سخن سیاه کوش را افسانه می نداشت و نضای او را باز بچه تصور
 میکرد و چند آنچه ازین باب دم میدید آتش حرص ترزه شیر زیاد همیشه **بیت** ای ای که پذیرمیدیم از برای عشق
 چندین دم که آتش من تیر میکنی **و** سیاه کوش **و** که پند او در دل شیرمان اثر دارد که ضرب پای
 مورچه را بر صغیر پولا و دو مو غطش در سیند او آن مقدار کار کردست که نوک تیره خار بر جوشن خارا
مصرع بی کی کار که باشد سپان خار بر خارا **و** شیر را بگذاشت و بگوشه پیرون رفت شیر غمضه
 سیاه کوش خشم آوده شده و بی ادروان کشت و سیاه کوش خود را در بوته جاری نماند که ده
 شیر از او کشت دو آمو بره دید در نضای آن صحیح **و** چرا گمان و مادر مریبان بر سم نگهبانان متوجه حال
 ایشان شیر قصد گرفتن ایشان کرد آمو فریاد بر کشید که ای ملک از صید کردن دو نور سیده چه آید
 و از خوردن اینها چه بندد

